

از نامه‌های مرحوم محمدعلی فروغی ❁

انقره - دوم آذرماه ۳۰۶ - ۲۴ نوامبر ۱۹۲۷

گزارش محرمانه

ترکها اقلیت‌ها را از میان می‌برند! انگلیس و ناحیهٔ قفقاز
کردستان - ترکیه با آذربایجان ایران چشم دوخته است -
افغانستان راه دریائی می‌خواهد - روسیه ایران را تابع
انگلیس می‌داند - اختلاف سرحدی ایران و ترکیه - چون
کردها ایرانی اصیل اند استقلال و قوت کردستان بشع ایران
است

قربانت شوم بنده چون بخوبی میدانم حضرت اشرف عالی چه اندازه گرفتار و
مشغولید حتی الامکان نمیخواهم باعث مزید اشتغال و گرفتاری خاطر محترم شوم ولیکن
بعضی مطالب را ناچار باید بمرض برسانم . اینست که حسب التکلیف بتصدیق خاطر شریف
می‌پردازم و از طول کلام معذرت میخواهم .

درخصوص مأموریت بنده بین دولت ایران و ترکیه سوء تفاهم کلی دست داده است .
منظور دولت این بوده که بنده اینجا باظهار خصوصیت و مهربانی و چرب‌زبانی حضرات
ترکها را باصطلاح خودمان از خر شیطان باین بیاورم که تغییر روش بدهند . خود بنده
هم تقریباً اینطور فهمیده بودم ، اما بعد از ورود باقره و مذاکرات اولیه دیدم حضرات بنده
را مأمور رسی دانسته چنین می‌پندارند که آمده‌ام کلیه مشکلات و اختلافات بین دولتین را
حل و رفع نمایم . در دستور العملی هم که برای بنده ارسال فرموده بودید پس از بیان مشکلات
و اختلافات اجمالاً فرموده بودید این مطالب را تو باید اصلاح کنی و کیفیت اصلاح را
توضیح نکرده و مخصوصاً تصریح فرموده بودید که قضیهٔ اکراد باید در طهران مذاکره
شود و آقای وزیر دربار در مراسلهٔ خصوصی برعکس سیاست کرد را هم جزء مطالبی که
بنده باید اینجا اصلاح کنم ذکر فرموده بودند . بنابراین بر خود بنده هم امر مشتبه شد و
باین جهت بود که در تلگراف اول خود پرسیدم تکلیف و مأموریت من چیست . وقتی که
پاریس هم بودم این تأمل را داشتم و قبل از توضیح مطلب نمیخواستم باقره بیایم قضیهٔ
اولتیماتوم که پیش آمد دیدم تأخیر جایز نیست و آمدم . باری ، جواب تلگراف بنده بعد از
یست و دو روز رسید و نتیجه این شد که در ظرف یکماه اول توقف در انقره خودم نمیدانستم

❁ مخاطب این نامه معلوم نیست ، ظاهراً رئیس الوزراست یا وزیر خارجه - در
اصل مکتوب ، فروغی مکرر عبارات را اصلاح کرده و تغییر داده است .

چه کاره‌ام، و حضرات بنده را مأمور مذاکرات و مقاولات بر طبق ندریات خویش میدانستند و حسن اتفاق بود که آن ایام گرفتار کارهای کنگره حزب ملی و نطق مفصل هفت روزه مصطفی کمال پاشا و انتخاب رئیس جمهور و جشن‌های جمهوریت و تشکیل هیئت دولت بودند و مجال نداشتند ببنده پردازند و ضمناً منتظر عاقبت گفتگوی قضایای اکراد بودند و باید عرض کنم که اشتباه حضرات اتفاقاً برای ما مفید واقع شد و شرح مطلب ازینقرار است :

قضیه اکراد در اینجا خیلی بیش از آنکه ما تصور میکنیم اهمیت دارد. ترکها عدم تجانس ملت، یعنی وجود عناصر یونانی و ارمنی و صرب و بلغار و عرب را علت اصلی بدبختی‌های خود در ازمنه گذشته دانسته و سعی در احتراز از تجدید این ابتلا درزندگانی جدید دارند و میخواهند در خاک خود عنصر فساد نداشته باشند. صرب و بلغار و عرب که از دستشان رفته و حالا با این عقیده که پیدا کرده اند این پیش آمد را برای خود فوزی میدانند ارمنی را در ترکیه تمام کرده اند. یونانی‌ها را هم می‌کوچانند و بیرون می‌کنند. با این احوال چنین می‌دانستند که بمقصد نائل شده و دیگر در مملکت سر خر ندارند. در سه سال قبل ناگاه مبتلا بعضیان اکراد و قضیه شیخ سعید شدند و آن غائله بسیار مهم بود و وجود ترکیه را تقریباً بخطر انداخته بود چنانکه مجبور شدند هشتاد هزار قشون در کردستان جمع کنند و ده میلیون خرج کرده اند و بسبب خطبتهائی که قبلاً ازین حادثه و بعد از آن کرده اند قضیه خاتمه نیافته و این فقره را حس می‌کنند چنانکه واقعه دو ماه قبل باز جراحی بقلبشان وارد ساخته است.

بدتر از همه اینکه تخم لوق کردستان مستقل را هم انگلیسها در دهن اکراد شکسته و خاطر دولت ترکیه را از این جهت متزلزل ساخته اند، و البته ما هم باید مثل آنها متزلزل باشیم الا اینکه متأسفانه ترکها در این قضیه عوض اینکه ما را با خودشان هم درد بدانند مدعی فرض می‌کنند، یعنی از یکطرف مثل روسها یا بتقلید و القاء آنها ایران را تابع انگلیس میدانند، از طرف دیگر از مذاکراتی که در طهران با ممدوح شوکت بیگ شد فهمیده اند که ما می‌خواهیم یک منطقه کردنشین بین ایران و ترک حایل قرار دهیم و این فقره را قبل از آنکه حضرت تعالی در بلگراف خود ببنده بفرمائید اینها بنده گفته بودند.

خلاصه نظر بمسئورات فوق عقیده ترکها این بوده و هست که دولت ایران نمی‌خواهد در تأمین حدود با آنها همکاری کند و نسبت عهدشکنی که بایران میدهند باین نظر است در صورتی که مقصود اصلی آنها از انعقاد عهد نامه با ما این بود که با مساعدت ما از شر اکراد خلاص شوند که بواسطه وجود کرد از آنهمه زحمات که برای تشکیل یک ترکیه جدید خالی از اغیار کشیده اند هدر نرود زیرا که کرد را نه مثل ارمنی میتوانند تمام کنند، نه مثل یونانی میتوانند بکوچانند، مسلمان است و آسیائی و با سایر اتباع ترک هم مذهب و جمعیت کثیر و علاج ندارد. پس برای اینکه دائماً مجبور نباشند عده کثیری قشون در آن حدود نگاه دارند و خرج گزاف بکنند ما ببلند با کمک ایران بنحو خوشی خاتمه باین ابتلا بدهند. اولتیماتومی هم که بدولت ایران دادند در تحت تأثیر این عقاید و تصورات بوده الا اینکه سیاست ترکی است، منظور و مقصود را خوب در نظر میگیرند اما وسائل و طریقه عمل را بد اختیار میکنند چنانکه شیطنتهائی هم که در ایران کرده اند بیشتر از

هین راه است والبته مأمورین آنها هم عاقل و درست نیستند و خطب و خطاهائی بر اشتباهات دولتشان اضافه میکنند .

در باب اولتیماتوم يك مسئله دیگر هم در کار بوده و آن اینست که با همه اهتمامی که مصطفی کمال پاشا کرده بازرجال دولت همه متفق نیستند و هر يك هوائی در سردارند ، پس مدعیان دولت میخواهند قضایای سرحدی را وسیله پیشرفت مقاصد خود قرار دهند و سیاست شرق را غلط نمایش داده بگویند دوستی با ایران فایده ندارد ، خاصه اینکه این عقیده هم اینجا کم کم طرفدار پیدا میکند که سیاست شرقی و اتصال بروسیه دیگر برای ترکیه بی فایده است و باید بدول مغرب ، بعبارة اخری انگلیس ، نزدیک شد و بدین جهت بود که روسها سراسیمه بودند و سعی داشتند بین ایران و ترکیه زود اصلاح شود . باری مدعیان با وسائل و نظریات مذکوره در آن موقع که مجلس جدید ترکیه در شرف انعقاد بود و رئیس جمهوری و هیئت دولت میبایست تجدید شود تغییراتی بر وفق منظور خود میخواهند بدهند و عصمت پاشا و توفیق رشدی بك در تحت فشار نظامیان اولتیماتوم ایران را برای حفظ موقع خود دادند که اگر ایران از در موافقت دو آمد بگویند سیاست ما غلط نبوده و پیش بردیم والا خود را بری الذمه کرده باشند ولی البته مساعدت ایران موقع آنها را خیلی محکمتر میکرد چنانکه کرد ، و از ورود بنده هم حضرات خیلی استفاده کردند و آنرا دلیل بزرگی بر حسن نیت ایران و صحت سیاست خود گرفتند ، و همواره در جرایدشان که همه آلت دولت اند این مسئله را نشر دادند که فلان کس میآید و برای رفع اختلافات از طرف دولت ایران اختیارات دارد و مشکلات حل خواهد شد . و از این حرفها و اقدامات بمقصود هم رسیدند و موقع خود را محکم نمودند و تشکیل کابینه جدید از سابق هم بهتر شد ، و دوسه نفری که کاملاً با سایرین موافق نبودند خارج شدند و تبدیل به نفر موافق گردیدند .

این کارها صورت گرفت و توفیق رشدی بیک حاضر شده با بنده داخل مذاکره شود . بنده با او در زمینه که خودمان در نظر داریم صحبت های مفصل کردم و حسن اثر کرد و در آخر که باو گفتم من رسمیت ندارم که با شما قرار و مدار می بدهم با مقدمات فوق خیلی وارفت و حالا یکپخته است همواره بن اصرار میکند شما اختیار نامه از دولت بگیرید با هم کنار خواهیم آمد و دیگر داخل در مذاکره میشوند و گمانم اینست که بدیگران هم بروز نداده اند که من رسمیت ندارم بلکه برعکس در روز نامه ها گاه گاه مینویسند مذاکرات در جریان است و برای طول کشیدن مطلب محلها ذکر میکنند در صورتیکه مذاکراتی در کار نیست .

بنده در موقع ورود باقره از این مسائل بی خبر بودم و کم کم بواسطه مطالعات و مذاکرات آگاه شدم و باین جهت هر چند ابتدا عقیده داشتم که رسمیت نداشتنم بهتر است حالا می بینم اگر رسمیت نداشته باشم و وارد قضیه اگراد نشوم حضرات پریشان میشوند و بر سوء ظنشان می افزاید که ایران نمی خواهد در امر اگراد موافقت کند و مخصوصاً اگر بنده بدون نتیجه از اینجا بروم موقع آنها خیلی بد ، ورنجش و کدورت بین دولتین افزوده میشود ؛ این بود که چند روز قبل عرض کردم به بنده اختیار بدهید رسماً داخل مذاکره

شوم بشرط اینکه قبل از امضای قرارداد در باب تأمین حدود از عمل سرحد مطمئن شویم و البته مذاکره راجع با کرد را هم بنده از پیش خود نخواهم کرد و مطالب را تلگرافاً بلکه کتباً اطلاع خواهم داد و اصل مقصود اینست که اینجا مذاکره این کار شروع شود و حضرات از حسن نیت دولت ایران مطمئن شوند، و صورت ظاهر حفظ شده باشد والا بعد ها با فراغت خاطر دولت میتواند مطالعات کند و طریقه صحیح را اختیار نماید و عجله در کار نخواهد بود.

اما مسئله سرحد، آنچه بنده فهمیدم فعلاً حضرات طمع بخاک ایران ندارند و از اختلاف سرحدی مقصودشان این نیست که مشکلات برای ما درست کنند یا قطعه از خاک ما را تصرف شوند بلکه منظور اینست که اولاً چون حرفی زده و پرتکل ۱۹۱۳ را غیر معتبر شمرده اند این حرف را بکرسی بنشانند، و قرار داد سرحدی جدیدی با ایران ببندند چنانکه بسا سایرین کرده اند، و بگویند ترکیه جدید بکلی مملکتی است تازه و از هیچ جهت با دولت عثمانی سابق مشارکت ندارد، و ضمناً طالبند تغییرات جزئی در خط سرحد داده شود بنظر استراتژی آنها بیشتر حدس میزنم منظور این باشد که سرحد کوتاه شود و حفظ آن در مقابل دولت ایران یا در مقابل اکراد سرحدی سهل تر گردد.

اینها حدس است و یقین ندارم و میل داشتم حضرات را باظهار مطالب و ادارم و از نیت باطنی آنها مطلع شوم اما چون نمی خواستم در باب توقعاتشان روی خوش نشان بدهم و آنها هم دیدند من اختیاری ندارم دیگر بمطلب نزدیک نشدند و منتظرند به ببینند من چه سمتی پیدا میکنم، اما باز حدس میزنم که چون علاقه کامل بمسئله تأمین حدود و رفع شر اکراد دارند اگر حالا در این باب با آنها داخل مذاکره شویم عمل سرحد را بتوانیم بخوشی ختم کنیم. در هر حال لازم است در باب حدود مطالعه شود بلکه بتوان فهمید که مقصود آنها از تغییر دادن خط سرحدی برای ازدیاد و تسهیل تأمین حدود چه باید باشد و این چیزی است که مهندس و ارکان حرب میتوانند بفهمند.

در هر حال عقیده بنده اینست که در باب تأمین حدود، با دولت ترکیه باید همراهی کرد زیرا که اولاً نگرانی دولت از اینکه اکراد را بخواهند منقرض کنیم مورد ندارد و آنها چنین توقعی ندارند و شاید اصرار بخلع اسلحه آنها هم نداشته باشند، چون میدانند و فهمیده اند که این کار مشکلی است و بزودی صورت پذیر نیست و اساس تقاضای آنها اینست که بین دولتین همکاری باشد که از یکطرف اکراد ایران اسباب زحمت ترکیه نباشند و از طرف دیگر اکراد خودشان خاک ایران را مأمن و ملجاء خود برضد ترکیه نتوانند قرار دهند، پس با این مقصود چه ضرر دارد همراهی کنیم. امر از دو حال خارج نیست یا واقعاً منظورشان همین است البته باید همراهی کرد و مصلحت خود ما نیز در این است، و یا این منظور را ندارند و توقعات شاق دارند در آن صورت ما حسن نیت خود را نشان داده و بری الذمه میشویم. و در هر حال دولت حالیه ترکیه نمیتواند این قضیه را بسهل انگاری بگذرانند و با هر زحمت و فداکاری باشد اقدام بتأمین حدود خواهد کرد منتها اینکه اگر ما همراهی نکنیم دلنگ خواهد بود و شاید صدمه ای در ضمن ما بزند. اما اینکه عرض کردم ترکیه طمع بخاک ایران ندارند تصور نفرمائید بنده آدم

زودباوری هستم و بعضی اینکه دو مجلس با آنها نشستم اطمینان پیدا کرده‌ام. بنده تر کها را بخوبی میشناسم و بزودی هم مطمئن میشوم و هیچ اطمینان نمیدهم که هیچوقت آنها نسبت بنحاک ایران لااقل آذربایجان طمع نداشته باشند، عقیده‌ی که اظهار کردم بنابراین است که امروز بکارهای داخلی خودشان مشغولند و میدانند که هنوز یک ملت و دولت با اسطغس نشده‌اند. از طرف یونان و ایتالیا و شاید خود انگلیس نگرانیهای دارند، و اوضاع اقتصادی آنها بد است. مصطفی کمال پاشا و رجالی که امروز بر سر کارند مدعی دشمن بسیار دارند که فعلاً نفس یکشدن اما بعضی اینکه یک گرفتاری برای ترکیه پیش بیاید آنها هم دست از آستین در خواهند آورد. مصطفی کمال پاشا رویه‌ی عاقلانه‌ی پیش گرفته که طمع و بلند پروازی تر کهای سابق را از قبیل پانیسلا میسم و پانتورانیم کنار گذاشته و تمام هم خود را مصروف میدارد باین که پایه‌ی دولت و ملت ترک را بر اساس محکم بگذارد و از این جهت ممکن است برای ما خطرناکتر باشد، یعنی اگر دوره‌ی مصطفی کمال طولانی شد و مجال پیدا کرد که نیت خود را انجام داده ترکیه را از عوارض و مشکلات داخلی و خارجی خلاص کند، ممکن است بخیال و سمت خاک کشور هم بیفتد یا جانشین‌های او این خیال را بکنند، و البته در این صورت بهتر موفق میشوند. اما این خیالی نیست که برای امسال و سال آینده بلکه ده بیست سال دیگر بتوانند در نظر بگیرند بسته به پیش آمد امور است و اجازه بدهید عرض کنم که هر وقت آنروز پیش آید (و امیدوارم پیش نیاید) ما بتوسط یک منطقه‌ی کرد نشین نخواهیم توانست جلو گیری بکنیم. جمعیت ترکیه بواسطه‌ی سرشماری اخیر معلوم شد امروز چهارده میلیون است و تاده پانزده سال دیگر بیست میلیون خواهد شد و اگر تا آنوقت دولت ترکیه از کهای داخلی خود فارغ شد و سیاست خارجی هم اجازه بدهد در کمال سهولت دولت بد هزار نفر قشون برای ایران راه میاندازد و کرد و فارس و هر چه در جلو باشد میمالد بلکه همان کردهائی که ما امروز اسباب کار خود میدانیم آلت مقاصد آنها خواهند شد. بعقیده بنده امیدی که ما در آتیه باید داشته باشیم: اولاً در داخله بحسن سیاست و اداره خودمان است که دو ایر کشوری و لشکری ما چنانکه باید جریان صحیح داشته باشد و مردم مرفه و خرمند بوده و بدولت خود علاقه داشته باشند و بهانه بدست کسی ندهند و اگر هم خطری پیش بیاید عموم ملت برای دفع خطر حاضر جهت فداکاری باشند. ثانیاً در خارجه بحسن روابط با دول و ذی‌علاقه ساختن آنها بیقا و سعادت ملت ایران است که اگر دولتی خیال کج نسبت بنا بکند سایرین احساسات موافق داشته باشند و... نظر بر قابطهای خودشان ظاهرأ یا باطنأ از ما تقویت کنند و یک دلیل اینکه بنده اصرار بعضویت ایران در جامعه ملل و مشارکت صمیمی در عملیات آن دارم همین است و این قضیه در زندگی ملل تأثیر قوی دارد.

چون صحبت از مخاطرات آینده خودمان در مقابل تر کیه میکنم لازم میدانم دو فقره مطلب را هم خاطر نشان کنم: یکی اینکه دولت تر کیه بشدت مشغول ازدیاد قوه هوائی است و امروز قریب پانصد طیاره دارد و نظرباینکه روز بروز بر اهمیت قوه هوائی در جنگ‌های آینده افزوده میشود این مسئله خیلی قابل توجه است. دیگر اینکه استنباط

میکنم تر کها درازدیاد نفوذ خود در افغانستان نیز اهتمام و ظاهرا موفقیت دارند و قشون افغانستان امروز در تحت تعلیم و نفوذ صاحب منصبان ترك است و عنقریب ممکن است قوه افغانستان هم قابل ملاحظه شود و اگر روزی خدای نخواستہ تر کها نسبت بما سوء قصدی داشته باشند افغانها برای آنها همدست خوبی بشوند، و نباید از نظر دور داشت که افغانستان طالب و محتاج دسترسی داشتن بدریاست و ممکن است طمع بیستان و بلوچستان ماداشته باشد و همین فقره نیز خود محرك او تواند شد هر چند خیال خام باشد ما نباید از نظر دور داشته باشیم. مسافرت امیر افغان را هم بارویا و ترکیه نباید فراموش کنیم.

پس ملاحظه میفرمائید که بنده چندان خوش بین نیستم مهذا مخاطره را نزدیک میدانم، و عقیده دارم که الان در سرنزاع سرحدی تر کها نمیخواهند از خاک مس چیزى بر بایند، با وصف این معتقدم که هم مسئله خط سرحدی، و هم تأمین حدود را هر چه زودتر باید خاتمه داد که طول کشیدنش ممکن است مفسده داشته باشد.

در خصوص تأمین حدود، صمیمانه، اما بطریقی که برای ما مناسب و ممکن باشد باید باترك ها همکاری کرد. در باب سرحد هم باید فهمید منظور تر کها چیست. البته تا آخر درجه امکان باید برای حفظ سرحد ۱۹۱۳ کوشید، اما در فکر هم باید بود که اگر چه کردند چه نکنیم. و نیز باید عرض کنم که چون مکرر اظهار کردند ما در باب سرحد منظوری نداریم و فقط میخواهیم کارت تأمین حدود را آسان کنیم و اگر يك قطعه كوچك از يك طرف بگیریم حاضریم از طرف دیگر بدارن قطعه معادل آن جبران کنیم، و بعبارة اخرى تعديل سرحد میخواهیم نه ازدیاد خاک، بنده بخاطر مرسید بگویم راه این کار اینست که شما اول سرحد ۱۹۱۳ را قبول و بدولت ایران پیشنهاد کنید يك معامله خاکی بر اضی طرفین بکنیم و لیکن چون مطمئن نبودم که دولت ایران باین هم راضی باشد بتوفیق رشدی بيك نگفتم اما بممدوح شوکت بطور سرزنش گفتم که اگر دولت ترکیه چنین قصدی دارد چرا با دولت ایران نزاع جوئی میکند، من اگر بودم در سرحد سابق مناقشه نمی کردم و لیکن با دلیل و برهان دولت ایران از طرف شما نگران نباشد، اگر معامله را بر طبق مصلحت می یافت شاید رضامیداد. حال نمیدانم ممدوح شوکت بيك این حرف را بدیگران بزند یا نزند، در هر صورت خوبست دولت مطالعه کند که در صورت لزوم چنین عنوانی بکنیم یا نکنیم زیرا که اگر این طریق را پیش بگیرند سرحد ۱۹۱۳ ثابت میشود و اختیار معامله خاکی بدست خودمان است می خواهیم می کنیم نمی خواهیم نمی کنیم، و اگر بخواهیم بکنیم هم کیفیت آن باختیار خودمان خواهد بود.

اما اینکه دولت ترکیه اول از مجلس يك اجازه بگیرد و بعد با ما قرار داد سرحدی ببندد باور نمیکنم عملی باشد اما این مسئله را چندان مهم نمیدانم و اصل اینست که در باب خود سرحد تر کها موافق شوند و احتمال میدهم اگر در باب تأمین حدود و تصفیة اکراد از ما روی موافقتی به بینند کار خیلی آسان میشود. يك نکته را هم باید در نظر داشت که سخت گیری ما بترکیه برای سرحد ۱۹۱۳ در مقابل دولت عراق اگر خیال بهم زدن آن سرحد را داشته باشیم موقع مارا سست خواهد کرد.

چون قلم در دست دارم این موضوع را هم عرض میکنم : بنده با آنکه به ترکها خوش بین نیستم حتم هم نمیدانم که آنها همیشه با ما معاند باشند یا خیالات جهانگیری که گفتم داشته باشند، ممکن است عقل بسرشان بزند و بفهمند که این خیالات دیگر بعد از این مقتضی نیست و شاید هم چنانکه ادعا میکنند سوء نیت نداشته باشند و واقعا میتوانیم باهم دوست شویم و دست بدست یکدیگر بدهیم ، اما اینها همه احتمالات است، نظر بامضی احتمال اولی قوی تر است و لیکن احتمال دوم را هم بکلی نفی نمیتوان کرد ، و بنده اگر اینجا ماندنی باشم تا یکی دو سال دیگر خواهم توانست بحقیقت نزدیک شوم .

اما در خصوص کردستان مستقل بعقیده بنده این خطر را برای ما باید مسلم داشت و بحرف انگلیسها که « به شیخ محمود گفتیم کردستان مستقل قبول نمی کنیم » نباید مطمئن بود . بنده این جا هم با انگلیسها صحبت کرده ام و چیز فهمیده ام .

اولا با اهمیتی که ناحیه نفت خیز کردستان پیدا کرده من باور نمیکنم انگلیسهای مآل اندیش آرام بنشینند و بگذارند دولت ترکیه خود را جمع آوری کند و چند سال دیگر سر وقت موصل برود و برای جلوگیری از این خطر یقینا کردها را بعنوان استقلال با خود همدست خواهند کرد ، فرضا که انگلیسها هم در این باب اتهامی نکنند چون این حرف بدهنها افتاده و کردها هم مردمان با استعدادی هستند خودشان بالطبع دنبال آن میروند، خاصه اینکه بغیرشان نخواهد گنجید که زبردست عرب باشند . پس ما باید در هر حال بفکر کردستان خودمان باشیم و اگر حقیقه ممکن شد ترکها را با خودمان همدست کنیم اما نه برای مضمحل و متضرر کردن اگر ادا چه این خیالی خام است بلکه بهمهربانی و ذی علاقه ساختن آنها بدولت ایران و تربیت کردن آنها بتربیت ایرانی و این کار بسرای ما سهل تر است تا برای ترکیه زیرا که کردها از حیث زبان و نژاد ایرانی هستند و الآن کسانی که میخواهند غیرت ملی در آنها ایجاد کنند بشاهنامه و داستان جمشید و فریدون متوسل میشوند ، اگر مأمورین دولت ایران قدری عاقل باشند و طمع را هم کم کنند و دست تعدی و اجحاف را از سر اکراد کوتاه نمایند و فی الجملة حسن تدبیری بخرج دهند اقل مطالب اینست که بین کرد و فارس خصومت و کینه نخواهد بود و روزی که خیال کردستان مستقل قوت بگیرد کردهای ایران برای ما اسباب زحمت نخواهند شد و شاید که جنبه ایرانی آنها غلبه کند و هیچ آسیبی بنا نرسد بلکه منتفع هم بشویم ، اما اگر رویه مأمورین ایرانی مثل سابق باشد و بلاوه لاقیدی ما کردها را بحال خود بگذارد بعقیده بنده مخاطره نزدیک است .

ترکها میگویند انگلیسها بین کردها و نصرانیها و ارمنه هم الفتی داده و در بهار آینده در صفحات کردستان ایران نیز آشوب بپا خواهد شد . ممکن است این حرف بی حقیقت بوده بخوانند ما را بتراسانند ، و با خودشان موافق کنند ، اما غافل هم نباید بود . شنیدم اعلیحضرت همایونی در سفر اخیر آذربایجان بواسطه محبت هائی که بمردم آن صفحه فرموده اند خیلی آنها را جلب کرده اند، خداوند سایه این پادشاه را کم نکند که راه مملکت داری همین است و کاش عموم متصدیان امور همین شیوه را داشتند .

از طول کلام معذرت میخواهم و بعقیده خودم عرض این مطالب لازم بود .



هر چند خیلی درد سردادم اجازه میخواهم دو کلمه هم راجع بمطالب جزئی و اداری تصدیح بدهم .

اولا اینکه مسئله مخاברה و مکاتبه ما خیلی ناقص است ، تلگراف بسیارگران تمام میشود و با این اعتبار تلگرافی که داریم بمحض اینکه دویاسه تلگراف کردیم پول تمام شده معطل میمانیم و در هر صورت با ازوم ایجاز مخابرات نمیتوان همه چیز را روشن بیان کرد . پست هم از انقره بشهران خیلی دیر میرسد ، اگر مستقیم بفرستیم اقلا یکماه طول دارد و اگر بتوسط برلن بفرستیم قریب بیست روز ، بنده وقتیکه در وزارت خارجه بودم میخواستم ترتیب يك كوریه ماهانه دائمی بدهم که در سال چهار پنج هزار تومان بیشتر خرج ندارد چرا حالا وزارت خارجه این ترتیب را نمیدهد ، ماهی يك دفعه يك كوریه از طهران باسلامبول واز اسلامبول بطهران بفرستند که در ظرف يك هفته میرسد و آنچه مطلب هست با شرح و سطر بیکدیگر میرسانیم و همان کوریه میتواند نوشتهجات سایر سفارتخانه های اروپا را هم از طریق اسلامبول برساند و این چهار پنج هزار تومان ضرر دولت هم نمیشود زیرا که در عوض مبالغ کلی از خرج تلگراف دولت و سفارتخانه ها کسر میشود بلکه صرفه هم خواهد داشت . خوبست این فقره را جدا مقرر فرمائید در نظر بگیرند .

عرض آخر اینکه بنده از اوضاع خانوادگی خود بی خبرم و نمیدانم بآنها چه میکنند ، شخصاً از حضرت اشرف خواهشمندم توجهی فرموده و از حال آنها بتوسط اخوی خودم استفسار فرمائید و اگر از بابت مخارج دست تنگ باشند آنچه مقتضی است درباره آنها توجه مبذول فرمائید چه تاکنون آنچه به بنده مرحمت شده صرف مخارج اینجا و ژنو و لوازم کار تحصیل بنده زاده ها کرده ام و بطهران نتوانستم کمکمی بکنم .

ایام جلالت مستدام - فروغی محمد علی

علامه دهخدا

نرمایه!

وین لولی ^۱ دهر را بفرزند شدن	خواهی بخسان عهد مانند شدن
چون آب بگونه هر آوند ^۲ شدن	شرط است که نرمایه چنان بند ^۳ شدن

۱- زن هرزه . ۲- غلیواج ، زغن که گویند بانرنراست و باماده ماده ۳۰- ظرف .